



جلسه‌ی چهارم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

و جامعه‌ای که در دین خود
(به ظواهر احکام بسنده کند)،

و غیر آن،

(یعنی غیر ظاهر که همان باطن عمل است)

را پشت سر بگذارد،

(آیات الهی را مسخره کرده است)

اولین قدم برای نجات از
این سقوط و انحطاط
(هنر شنیدن) است.

اما غالب افراد در غالب اوقات،
فقط آنچه را می‌پذیرند که:

(قبلا پذیرفته‌اند)

نتیجه‌ی این (محدودیت) عجیب
این است که:

از زمانی که پذیرش نسبت به امری پیدا شد؛
(دیگر چیز تازه‌ای را نخواهند پذیرفت)

این نگرش، موجب
(توقف در دانسته‌ها) می‌شود.

(شنیدن مؤثر)،

که نقطه‌ی مقابل **(شنوایی از قبل)** است،
شنیدنی است که شنونده‌ی آن:

در **(دانسته‌های از قبل)** متوقف نمی‌شود.

(شنیدن مؤثر)،

شنیدنی است که:

(دانسته‌های از قبل)
شنونده را (ناشنوا) نمی‌کند.

(شنیدن مؤثر)، شنیدنی است که :

شنونده به (دانسته‌های از قبل)،
(در صورتی که نیاز به تجدید نظر بود)،
نگاهی دوباره می‌اندازد.

بعد از برداشتن اولین قدم
در مقام (سیر سعادت‌مندانه)
یعنی داشتن (شنوایی مؤثر)

قدم دوم،

توجه به (کیفیت شنوایی) است.

اگر چه (شنوایی مؤثر)،

شنیدن اقوال است اما:

تبعیت از (احسن وجوه قول)

نیازمندِ قدم سوم، یعنی:

(قرار گرفتن در جایگاه مراقبت از شنیده‌ها)

است.

(مراقبت از شنیده‌ها) یعنی:

(شنیدن از گوینده‌ی شناسنامه‌دار)

(گوینده‌ی شناسنامه‌دار)،

همان کسی است که در زندگی امروز،

به او (متخصص) می‌گوییم.

حال اگر (بین متخصصان اختلاف شد)،
یا اگر متخصص (در اثر تبعیت از هوا)،
به جای بیان نظر کارشناسی،
رایی به نفع هوای نفس خود یا دیگری صادر کرد:

قدم چهارم آغاز می‌شود.

قدم چهارم، مراجعه به
(ترازوهای درون انسان) است.

و مهم تر از آن، قدم پنجم یعنی:
(مراقبت کردن) از این ترازوها است.

به نظر می‌رسد انسان دارای
سه (ترازوی تشخیص درونی) است.

(فطرت / عقل / قلب)

(ترازوی فطرت)

همان سرشت انسان است،
که به بیان قرآن کریم،
(تقوا و فجور به آن الهام شده است)

(وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا)
(فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا)

(ترازوی عقل) همچون چراغی است که:
راه‌های تاریک را بر انسان روشن می‌کند.

رسول الله صلى الله عليه و آله می‌فرمایند:
(مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ)

خداوند به مردمان چیزی برتر از عقل نداده است!

(ترازوی قلب)

غریزه‌ای در نهاد انسان است،
که گاهی در برخی از افراد به کار افتاده،
به (دریافتهای معنوی و باطنی)
منجر می‌شود.

سه ترازوی (فطرت، عقل و قلب)،
در معرض خطرات و آفاتی هستند،
که تراز آنها را بر هم می‌زند،
و آنها را از کار می‌اندازند،
یا این ترازوها را در مسیرِ
(تبعیت از هوا) به کار می‌اندازند.

این (سه ترازوی درونی)
نیاز به یک (ترازوی بیرونی) دارند،
که از آنان مراقبت کند،
و یار و مددکارشان باشد.

(وحی)

همان (ترازوی بیرونی) است،

که یار و مددگارِ سه ترازوی

(فطرت، عقل و قلب) است.

پس قدم پنجم، مراجعه به (وحی)
به عنوان یک (ترازوی بیرونی)،
و یار و مددکار سه ترازوی دیگر است،

در جلسات آینده،
در این مورد صحبت مفصلی خواهیم کرد.

(ادامه‌ی سخن)

نظر وحی در باره‌ی ترازوی فطرت

قرآن کریم درباره‌ی **(ترازوی فطرت)** می‌فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً)
(فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ)
(ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)

(سوره‌ی روم آیه‌ی ۳۰)

با بررسی تحلیلی این آیه، در بخش بعد،
نظر قرآن کریم در مورد **(ترازوی فطرت)** روشن می‌شود.

آیه از پنج بخش تشکیل شده است:

-
- ۱- (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً)
 - ۲- (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)
 - ۳- (لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ)
 - ۴- (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)
 - ۵- (وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)

بخش اول آیه با توصیه‌ای آغاز می‌شود:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا)

مقصود از (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ):

اقبال و توجه به دین بدون هیچ غفلتی است.
مانند کسی که به چیزی نگاه می‌کند به گونه‌ای که:
هرگز به چپ و راست خود نظر نمی‌کند.

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً)

(حَنِيفاً): به کسی گفته می‌شود که در راه رفتن،
چه راه رفتن ظاهری و چه طی طریق در مسیر زندگی،
بر مسیر مستقیم حرکت می‌کند.

در این آیه،

دو احتمال برای موصوف (حَنِيفاً) وجود دارد:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا)

اگر (حَنِيف) توصیف (دین) باشد یعنی:
(دینی) که بر مسیر مستقیم و اعتدال است.

و اگر توصیف (وَجْهَ) باشد یعنی:
(مسیر زندگیت)، را در راستای (دین)،
بر مسیر مستقیم و اعتدال نگه‌دار.

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً)

گرچه معنای اول یعنی:

(دینی) که بر مسیر مستقیم و اعتدال است،

دقیق‌تر است،

ولی به هر تقدیر معنای آیه تا اینجا اینگونه است:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا)

به (دین)، بدون هیچ غفلتی، اقبال و توجه کن؛
مانند کسی که هرگز به چپ و راست خود نظر نمی‌کند.

و (مسیر زندگیت)، را در راستای (دین)،
(دینی) که بر مسیر مستقیم و اعتدال است.
بر مسیر مستقیم و اعتدال نگه‌دار.

حال اگر سوال کنیم:

این کدام (دین) است که:
بر مسیر مستقیم و اعتدال است؛
و باید (مسیر زندگی) را در راستای آن نگه داشت؟
پاسخ بخش دوم آیه است:

(فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

(فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

معنای (فِطْرَتَ اللَّهِ) این است که:
با (فِطْرَتَ اللَّهِ) همراه باش و از آن جدا نشو.

(فطرت / سرشتی) که الله تعالی،
مردم را بر اساس آن سرشته است.

حال اگر سوال کنیم:

مقصود از (فطرت / سرشتی) که الله تعالی،
مردم را بر اساس آن سرشته است، چیست؟
پاسخ بخش بعدی آیه است:

(لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ)

بخش سوم،

(لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) می‌گوید:

(فطرت / سرشتی) که الله تعالی،

مردم را بر اساس آن سرشته است،

(حقیقتی) است که قابل تبدیل نیست.

و بخش چهارم،
(ذِكِّ الدِّينِ الْقَيِّمِ) می‌گوید:

(فطرت / سرشتی) که الله تعالی،
مردم را بر اساس آن سرشته است،
(دین قیّم) است.

نظر بیانات دینی درباره‌ی ترازوی عقل

امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین)
در توصیفی از انبیاء عظام الهی،
بعد از ذکر چندین خصوصیت،
در جمله‌ای کلیدی، چنین می‌فرمایند:

(وَأَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ...)
(لِيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ)

خداوند پیامبران را یکی بعد از دیگری،
برای هدایت خلق مبعوث کرد تا:
(گنجهای دفن شده‌ی عقلها را)
(برای آنان آشکار سازند)

در این توصیف اعجاب انگیز و ارزشمند،
از عقل به **(گنجینه‌ای دفن شده)** تعبیر شده،
و هدف ارسال انبیاء الهی،
آشکار کردن **(گنجینه‌ی عقل)**،
از زیر خاک گمراهی و ضلالت،
بیان شده است.

در همین خطبه،

(خطبه‌ی اول نهج البلاغه)،

بعد از ذکر دلیل ارسال انبیاء الهی،

در بیان هدف رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

چنین می‌فرماید:

(إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -)
(فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ الْجَهَالَةِ)

تا اینکه خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد،
پس خداوند به وسیلهی آن حضرت،
(آنها را از گمراهی رهایی بخشید)
(و به سبب جایگاه او، آنان را از جهالت نجات داد)

در این بیان نورانی،

هدف بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله

(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)

و هدف بعثت انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام

(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)

معرفی شده است.

(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)
(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)

این دو امر که در حقیقت یکی هستند،
از اهداف اصلی انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام می‌باشند.

جناب میرداماد در کتابی که با عنوان
(مصنفات میرداماد) چاپ شده است،
به دو توصیه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که،
به حضرت علی علیه السلام بیان فرموده، اشاره کرده است.

جناب میرداماد این بیان را از عبارت ابن سینا در کتاب
(«معراج نامه» در بحث ترجیح معقول بر محسوس)
بیان کرده است.

روایت اول

(يا على اذا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ)
(تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ)

يا على!

وقتی مردم با انواع نیکی‌ها به خدا تقرب می‌جویند،

(تو با انواع عقل به او تقرب بجوی)

(تا از آنان سبقت بگیری)

روایت دوم

(يا على اذًا عَنِّي النَّاسُ انْفُسَهُمْ)
(في تَكْثِيرِ الْعِبَادَاتِ وَ الْخَيْرَاتِ)

يا علی! وقتی مردم، خود را به
(کثرت در عبادات و خیرات) وا می‌دارند،

(فَأَنْتَ عَنِ نَفْسِكَ فِي ادْرَاكِ الْمَعْقُولِ)
(حَتَّى تَسْبِقَهُمْ كُلَّهُمْ)

(تو خود را به ادراک معقول مشغول دار)
(تا از تمامی آنان سبقت بگیری)

این بیان، یعنی برگزیدنِ (انواع عقل و ادراک معقول)

مؤیدات فراوانی در بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

و اهل بیت عصمت و طهارت دارد.

تنها مراجعه به باب اول اصول کافی،

باب عقل و جهل،

و ملاحظه‌ی روایات این باب،

در صحت این امر کفایت می‌کند.

در یکی از این روایات،
رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

(مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ)

خداوند به مردمان چیزی برتر از عقل نداده است!

فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ
وَإِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ
وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ.

خواب انسان عاقل از شب زنده‌داری جاهل،
و روزه گشودن عاقل برتر از روزه داشتن جاهل،
و بر جای ماندن عاقل برتر از به راه افتادن جاهل،
(برای انجام اعمال صالح) است.

وَلَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا وَلَا نَبِيًّا حَتَّىٰ يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ،
وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ.

خدا هیچ پیامبری را برانگیخته نکرد،
جز آنکه، عقل او را کامل کند،
و عقل او برتر از عقل همه امتش می‌باشد.

وَمَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ،
أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ جَمِيعِ الْمُجْتَهِدِينَ.

و آنچه که پیامبر **(به واسطه عقل)**
در درون خود پنهان می‌کند،
برتر از تلاش تمامی تلاش‌کنندگان است.

وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ (الْعَاقِلُ) فَرَائِضَ اللَّهِ،
حَتَّى عَقَلَ مِنْهُ.

بنده، (عاقل)،

دستورات الله تعالی را (به درستی) ادا نکرده،
مگر آنکه در مورد آن تعقل کند.

وَلَا بَلَّغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ،
مَا بَلَّغَ الْعَاقِلُ.

همه عابدان در میزان ارزش عبادتشان،
به مرتبه‌ای که عاقل رسیده است، نمی‌رسند.

حدیث هشتم کتاب شریف اصول کافی باب عقل و جهل

ادامه‌ی سخن را
به جلسه‌ی آینده موکول می‌کنیم.



پایان جلسه ی چهارم

(روزنه ای به باطن دین)